

تزوٲان ٲودوروف

بوٲیقای ساختارگرا

ترجمه

محمد نبوی



فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۵	فصل اول: تعریف بوطیقا
۳۱	فصل دوم: تحلیل متن ادبی
۳۱	۱. درآمد: نمود معنایی
۴۳	۲. سیاق‌های کلام
۵۴	۳. نمود کلامی: وجه، زمان
۶۳	۴. نمود کلامی: دید، لحن
۷۵	۵. نمود نحوی: ساختارهای متن
۸۶	۶. نمود نحوی: نحو روایت
۹۵	۷. نمود نحوی: تخصیص‌ها و واکنش‌ها
۱۰۳	فصل سوم: چشم‌اندازها
۱۰۳	۱. بوطیقا و تاریخ ادبی
۱۰۹	۲. بوطیقا و زیبایی‌شناسی
۱۱۷	۳. بوطیقا همچون انتقال
۱۲۱	کتابنامه
۱۲۳	واژه‌نامه فارسی به فرانسه
۱۲۹	واژه‌نامه فرانسه به فارسی
۱۳۵	نمایه

مقدمه مترجم

کتابی که در دست دارید روایتی ساختارگرایانه از نظریه ادبی به دست می‌دهد و می‌کوشد تا چارچوب، اصول، مقوله‌ها و مفاهیم اصلی آن و همچنین نحوه کاربست آن در بررسی متون ادبی را به‌طور فشرده به خوانندگان بشناساند. نویسنده این اثر، تزوتان تودوروف، از جمله برجسته‌ترین افرادی است که در کانون بررسی‌های ساختارگرایانه این سده، در فرانسه دهه ۶۰، کار نظریه‌پردازی خود را آغاز کرد و در کنار افرادی چون کلود لوی استروس، میشل فوکو، ژاک لاکان، رولان بارت، ژولیا کریستوا، آ.ژ. گره‌ماس، ژرار ژنت، کریستیان متر و دیگران جنبش ساختارگرایی را به اوج زیبایی خود رساند.

ریشه ساختارگرایی را باید در آرای جاست که فردینان دو سوسور در سپیده‌دمان سده بیستم، هنگامی که رویکرد تاریخی تسلطی بی‌چون و چرا در تحقیقات زبانی داشت، مطرح کرد. وی با این تحلیل که هر پدیده‌ای را می‌توان هم به صورت تاریخی بررسی کرد و هم به صورت توصیفی، تمایزی قائل شد میان زبان‌شناسی تاریخی یا درزمانی و زبان‌شناسی توصیفی یا هم‌زمانی. و تقسیم کار میان این دو را نیز چنین

توضیح داد که زبان‌شناسی در زمانی به بررسی تحولاتی می‌پردازد که زبان در طی تاریخ به خود دیده است حال آن که زبان‌شناسی هم‌زمانی، نظام زبان را در یک برش زمانی معین مطالعه می‌کند.

سوسور زبان را یک نظام صوری می‌داند که از ارزش‌هایی با روابط متقابل صورت بسته است. این ارزش‌ها به واسطه تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند تعریف می‌شوند. به بیان دیگر، عناصر زبانی ویژگی‌های ذاتی اثباتی و خود معرفتی ندارند که به واسطه آن‌ها به طور اثباتی تعریف شوند، بلکه فقط به واسطه تفاوتی که با عناصر زبانی دیگر دارند یعنی به واسطه ویژگی‌های سلبی خود، هویتی اثباتی پیدا می‌کنند. مثلاً واژه‌ای مانند «سر» به واسطه تفاوتی که با «در»، «کر»، «زر» و غیره دارد هویت می‌یابد، و در نتیجه می‌توان گفت که «سر»، «سر» است چون «در»، «کر»، «زر» و غیره نیست.

در نظام زبان، هر ارزش زبانی در یک نشانه متجلی می‌شود که از رابطه مبتنی بر دلالت یک دال (نمود آوایی نشانه) و یک مدلول (تصویر ذهنی آن) شکل می‌گیرد، و این ارزش را جایگاه و نقشی تعیین می‌کند که آن نشانه در نظام زبان دارد. رابطه نشانه‌ها با یکدیگر بر دو نوع است: این رابطه یا جانشینی است - رابطه‌ای میان عنصری که در زنجیره کلام حاضر است با عناصر غایبی که می‌توانند جایگزین آن شوند - یا هم‌نشینی - رابطه‌ای مبتنی بر حضور هم‌زمان عناصر در زنجیره کلام. به این ترتیب، در زنجیره «امروز برف بارید»، رابطه میان «امروز»، «برف» و «بارید» رابطه‌ای هم‌نشینی است و رابطه میان «امروز» با عناصر غایبی مانند «دیروز»، «دیشب»، «پریروز» و ... رابطه‌ای جانشینی است. این روابط پیچیده، تو در تو و چندوجهی نشانه‌ها با یکدیگر، در چارچوب نظام زبان شکل می‌گیرد. و ویژگی این نظام آن است که هر تغییری در هر یک از اجزاء آن به تغییر کل آن می‌انجامد - توجه داشته باشیم که آنچه بعدها در سنت ساختارگرایی «ساختار» نامیده شد، همین «نظام» بود.

باری، سوسور نظام زبان را لانگ می‌نامد و آن را در برابر پارول قرار می‌دهد که عبارت است از کنش مادی و ملموس هر یک از سخن‌گویان زبان بر پایه آن نظام صوری. و اگر لانگ یک هستی اجتماعی و رها از خواست و ناخواست افراد دارد، پارول منشی فردی، لحظه‌ای و یکه دارد. و آنچه زبان‌شناسی باید به آن بپردازد لانگ است، نه پارول.

بر پایه همین مقولات و مفاهیم بود که زبان‌شناسی ساختارگرا به عنوان علمی نوپا در محافل دانشگاهی سر برآورد. قدرت آموزه‌های سوسور به حدی بود که مسیر مطالعات زبانی را از بررسی در زمانی به بررسی هم‌زمانی تغییر داد و در نتیجه، یک انقلاب کپرنیکی را در عرصه مطالعات زبانی رقم زد: اینک پارادایم مطالعات زبانی از بررسی تحولات زبان به بررسی ساختار زبان تغییر کرده بود.

اما پیامد کار سوسور به تأسیس یک شاخه نوین دانش محدود نشد. سهم و نقش عمده سوسور در فضای فکری سده بیستم، در اندیشه‌ها و رویکردهای نویی بود که با الهام از اندیشه‌های وی به وجود آمد. پس از آن که اندیشه‌های سوسور در عرصه زبان‌شناسی پذیرش عام یافت، در سایر حوزه‌های علم و تفکر نیز به تدریج جای خود را باز کرد و بسیاری کوشیدند تا از منظر پیش‌نهاده‌های زبان‌شناسی ساختاری و با استفاده از روش‌ها، مقولات و مفاهیم آن به موضوع مطالعه خود بنگرند. این چنین بود که به تدریج در علمی نظیر مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، نظریه ادبی و غیره، این نگرش جایگاهی فراخ یافت و در نهایت به نگرش مسلط بدل شد. ساختارگرایی زاده همین روند معرفتی بود.

اما هنگامی که ساختارگرایی به اوج خود رسید، جوانه‌هایی از رویکرد دیگری را نیز در دل خود پرورده بود که به تدریج بر بالید و به درختی تناور بدل شد: پسا ساختارگرایی. مناسبات این رویکرد جدید با ساختارگرایی، نه مبتنی بر نفی، بلکه مبتنی بر فراروی به سوی افق‌های